

## اخلاق فضای مجازی جلسه دوم

شیخ محمد حسن وکیلی

هیئت رایه الشهداء

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و آله الخلائق اجمعین و باعث الانبیاء و المرسلین. ثم الصلاه و السلام علی اشرف السفراء المقربین و اکرم الانبیاء و المرسلین حبیب اله العالمین ابی القاسم الم صطفی محمد. و علی اخیه و و صیه و وزیره و خلیفته فی امته من بعده مولانا علی امیر المومنین و علی الاحد عشر من ولد هما حماه الدین و ائمه المومنین. لاسیما مولانا بقیه الله فی الارضین ارواحنا لتراب مقدمه الفدا و اللعن الدائم علی اعدائهم و مخالفیهم الی قیام یوم الدین و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم . قال الله الحکیم فی کتاب الکریم و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل ان سبیل الله بغير علم

بحثی که در محضر سروران معظم دنبال می کردیم پیرامون اخلاق رسانه بود. در جلسه گذشته این مقدمه کلی عرض شد که معیار و شاخصه برای تصمیم گیری در هر کاری این است که آن عمل انسان را به طرف خدا نزدیک یا دور می کند و هیچ استثنائی هم در این وجود ندارد. هر کاری که مقرب الی الله است می شود نیکو و هر کاری که انسان را از خدا دور می کند به غیر خدا توجه می دهد می شود ناپسند و قبیح. بعد عرض شد که در باب رسانه با دو سوال مواجهیم اولاً اینکه وارد عرصه رسانه شویم یا نه و چه مقدار، و دوم اینکه اگر وارد شدیم چه نکاتی را مراعات کنیم. و عرض شد این سوال گاهی در مورد کسانی است که در فضای رسانه اثر پذیرند گاهی در مورد کسانی که فعال رسانه ای و اثر گذار هستند. در مورد کسانی که اثر پذیر هستند که عموم جامعه ما را تشکیل می دهند عرض شد باید ببینند آن محتوایی که درش از رسانه استفاده می کنند از چه جنسی است. اگر آن محتوا از جنسی است که انسان بهش نیاز دارد او را به خدا نزدیک می کند حجتی است که انسان وارد عرصه رسانه شده و به همان مقدار از رسانه استفاده کند ولی اگر محتوا، محتوایی است که انسان را از خدا دور می کند طبیعتاً جایی برای وارد شدن در این عرصه نیست. محتواهایی که در رسانه باهش مواجه هستیم به ۴ یا ۵ دسته لاقبل تقسیم می شوند. یک دسته خبر و یک دسته سرگرمی که اینها را در جلسه قبلی اجمالاً بررسی کردیم عرض کردیم در اسلام چیزی به اسلام سرگرمی نداریم پدید آمدن سرگرمی ها و رواج لهو و لعب در جامعه از عوارض فرهنگ غلط مدرنیسم و پست مدرنیسم است که در جامعه ما آمده. والا یک زندگی سالم و الهی بدون هیچ لهو و لعبی همیشه همراه با نشاط و شور و شوق و آرامش است و مومن نشاط و شورش در عبادتش است و در اعمال حسنه ای که انجام می دهد در خدمت به خلق است و در علم آموزی است و اگر بخواهد از اینها تنزل کرده و پایین بیاید فقط می رسد به افق ارتباط با هم نوع و خانواده که در روایات عرض کردیم لهو مومن آن درجه ای که از مومن پذیرفتنی است هم نشینی با برادران ایمانی و خانواده است که با آنها می نشینند ارتباط برقرار می کنند انس و الفتی بینشان ایجاد شده و این آرامشی فراهم کرده و سبب نشاط و ترویج قلب مومن است. در ادبیات و روایات ما معمولاً از تفریح استفاده نمی شود چون تفریح که از فرح گرفته می شود درش یک بار غفلت و ضد ارزشی گویا تزریق دهش و معمولاً از ترویج استفاده می کنند که یعنی رو و نشاط یافتن و سر حال شدن نه که انسان به فرح و شادمانی غیر معتدل در باید. به همین جهت استفاده از رسانه برای سرگرمی به حسب اصل اولی کار صحیحی نیست. باز هم تاکید می کنم منظور اصل اولی است اصل اولی یعنی در یک زندگی صحیح ایمانی.

اینها نسخه عمومی برای جامعه فعلی نیست ابدا منظور این نیست که شما به یک نوجوان بگویید از فردا دیگر رسانه را کنار بگذار و هیچگونه، آن شخصی که از آغاز در یک مسیر صحیحی تربیت نشده درمانش هم درمان تدریجی است نمی شود بهش گفت شما از فردا دیگر بازی کامپیوتری انجام نده فیلم های غیر مفید مطلقا نگاه نکن و فضای مجازی ارتباط نداشته باش فقط دنبال درس و کار و عبادت و خدمت به خلق و پدر و مادر برو. اصلا کشش و توان این در او نیست صحبت سرا این است که مقصد و هدفی که خداوند متعال ترسیم فرموده چیست؟ که انسان وقتی آن را شناخت جهت دهی برنامه زندگیش را به آن طرف حرکت دهد و در دراز مدت آهسته آهسته به نام سیر و هدف برسد. یک بخش دیگری از ایها بخش اخبار بود در جلسه قبل عرض شد بر خلاف آن چیزی که استعمار در جوامع جا انداخته که فکر می کنیم دانستن اخبار یک فضیلت است و دغدغه داریم که برویم ریز مسائل را پیگیری کنیم اصول عقلایی همچین چیزی را به ما نمی گوید شرایع الهی همچین چیزی را نمی گوید. شرایع الهی و اصول عقلایی می گوید دنبال علم نافع باش و در بنی علوم نافع دنبال علم نافع آن که نفعش از همه برای انسان بیشتر است و در بین علومی که نفع دارد همیشه علمی که کلی است نفعش بیشتر است از علمی که جزئی است. در کتاب های اخلاق عملی از قدیم مثال می زنند علم یک امر مفیدی است ذاتا شریف است اما آیا شرافت دارد که بنده بدانم امشب همسایه من غذا چه خورد شب چه ساعتی خوابید و صبح چه ساعتی بلند شد و چه لباسی پوشید؟ می گویند نه اینها شرافت ندارد. می گوئیم خوب اینها علم است علم بالاخره از جهل بهتر است.

در بحث های کلامی اگر ازمان بپرسند خدا خبر دارد همسایه من دیشب چه خورد می گوئیم بله حتما خبر دارد چون اگر خدا این مطلب را نداند ناقص می شود و خدا کامل است. پس دانستن اینکه همسایه ما چکار می کند یک کمالی است پس شما چرا در علم اخلاق می گوئید خبر داشتن از جزئیات زندگی دیگران کمال نیست؟ در جوابش بزرگان می گویند علم همیشه کمال است بله ولی ما ظرف وجودمان کوچک است چون ظرف وجود ما محدود است اگر علمی در وجود ما بیاید که کاربردش کم است مانع می شود از آن علمی که بیشتر کاربرد دارد و مفیدتر است لذا من در زندگی باید در بین علوم الاهی فالاهم علم بهتر را انتخاب کنم که اگر علم درجه ۲ و ۳ و ۴ و ۱۰ را انتخاب کردم سبب می شود که ظرف وجود من پر شده و به آن چیزی که بهتر است دسترسی پیدا نکنم. خداوند متعال اگر از کار همسایه من خبر دارد از کار من هم خبر دارد از کار همه ذرات عالم هم خبر دارد و در ظرف وجود او محدودیتی ایجاد نمی شود. لذا برهان عقلی می گوید خدا چون در نهایت کمال است نهایت علم هم دارد. انسان کامل حجت خدا امام زمان صلوات الله علیه هم چون نفسشان متصل به عالم علم الهی است اعمال همه بندگان برایشان عرصه می شود ریز مسائل را ازس مطلع هستند نقصی هم بر آن حضرت نیست اما وقتی به من نوعی می رسیم قرآن و سنت می گوید تو از علوم جزئی اجتناب کن به کار این و آن نپرداز سعی کن به خودت مشغول باشی دنبال دعوی درد خودت باش دنبال رشد و ترقی خودت باش که اگر به دیگران پردازی از خودت غافل می شوی هدف خودت را گم می کنی. انسانی که صبح تا شب می نشیند حرف مردم می زند معمولا دنبال علم حقیقی حرکت نمی کند چون گنجایش وجودی انسان محدود است. بر اساس همین اصلاست که در دستورات دینی مشغول شدن به اخبار به عنوان اخبار و خبر، نه فقط فضیلت نیست بلکه ردیلت است یک صفت ناپسند است. اینکه من صرفا بخواهم بدانم در دنیا چه خبر است بروم مثلا در فضای مجازی صفحه ای از باز کنم اخبار مطالعه کنم مثلا فلان هنرپیشه هفته گذشته داماد شده، فلانی مثلا بچه دار شده، در فلان نقطه از کشور یک اتوبوسی داشته می آمده که چپ

شده ۳۵ نفر از دنیا رفتند و در فلان جا تگرگ آمده و همینطور مطالب پراکنده ای که هر چه انسان بر سر می کند ببیند اینها چه تاثیری در رشد و سعادت بنده دارند می بیند هیچ تاثیری برایش تصور نمی شود. چرا، ممکن است بگویند بالاخره دانش انسان را زیاد می کنند بالاخره اطلاعات ما زیاد می شود ما وقتی فلان هنر پیشه را بشناسیم بدانیم داماد شد فرزند آورد طلاق گرفت و اینطور مسائلی که متاسفانه جزئیاتش هم در فضای رسانه منتشر می شود بینشمان به اجتماع بهتر می شود. این سخن حق است این تتمه بحث قبلی است ولیکن به این شرط که صفحه وجود من را که باید به وسیله چیزهای مهم تری پرش کنم پر نکند و من را از چیزهای مهم تر محروم نکند. حضرت فرمودند القلب حرم الله فلا تسکن حرم الله غیر الله. قلب انسان حرم خداست این حرم خدا را اگر انسان با امور غیر خدایی پر کرد دیگر جایی برای حضور خداوند متعال باقی نمی ماند. لذا انسان مومن وقتی می خواهد وارد عرصه مطالعه اخبار شود طبیعتا باید گزینشی عمل کند باید به تناسب وظایفی که در جامعه دارد اخباری را رصد کند و مطالعه کند که در مسیر سعادت که دارد اثرگذار باشد. بعضی از این اخبار هم برای بعضی مطلقا بی اثر است یعنی مثلا یک نوجوان ۱۰ یا ۱۲ ساله اگر مطلقا هم اخبار گوش نکند شاید ضرر نکند. گاهی یک پیرمرد و پیرزنی که در کنج خانه است اگر مسائل خبری را پیگیری نکند شاید برایش هیچ ضرری نداشته باشد. یک فعال اجتماعی گاهی مجبور است روزی یکی دو ساعت خبر مطالعه کند. مهم این است که انسان این را تعدیل کند یعنی هر خبری که می خواهد پیگیری کند ببیند اطلاع از این نوع اخبار در راستای هدفی که خداوند برای او تعیین کرده هست یا نیست؟ والا کدورت می آورد.

این آیه شریفه که این جلسه و جلسه قبل در صدر عرایض حقیر قرائت کردم، و من الناس من یشتري لهُو الحدیث لیضل ان سبیل الله بغیر علم، اشاره به همین نکته است که گروهی از مردمان احادیث لغو را، حدیث در زبان عربی تقریبا به معنای خبر است. گزارش است گزارش های نو بی فایده و سرگرم کننده را می خرند برای اینکه مردم را از خدا دور کنند. یکی از اهل دل که شاید عزیزان اسمش را شنیده باشند مرحوم آقا سید حسین ورشوچی، از صاحبان مکاشفه و اهل ریاضت و عبادت در تهران در چند دهه گذشته بودند شخصی بودند تحصیل نکرده و بی سواد، ایشان در حالاتشان آمده که یک موقعی می فرمایند من در زمان حکومت طاغوت می رفتم مسجد مدتی دیدم این امام جماعت مسجد ما خیلی تاریک شده نورش را از دست رفته، می رفتم در کارا این بنده خدا که این بنده خدا به چه مشکلی مواجه شده که تاری شده؟ دقت که کردم فهمیدم ایشان هر روز که مسجد می آید سر راه از این دکان روزنامه فروشی روزنامه می خرد می رود می نشیند روزنامه را از اول تا آخر یک دور می خواند و این روزنامه خواندن موجب تاریکی این آقا شده است. حالا ایشان با چشم دلش می دید نه که قابل محاسبه باشد. یک روز با خودم گفتم بروم بهش صحبت کنم تذکر دهم رفتم گفتم حاج آقا نکته ای به ذهن من رسیده، این روزنامه ای که شما می خوانید خدا راضی نیست ایشان گفت برای چی؟ من اطلاعاتم می خواهم وسیع و بیشتر باشد گفتم من که سواد ندارد ولی می فهمم که اشتباه می کنید ایشان گفت دلیل بیاور، می فرماید من رو کردم به خدا گفتم خدایا من که سواد ندارم قرآن را باز می کنم اگر می شود خدا جواب این آقا را بهش بده، بسم الله گفتم قرآن را باز کردم انگشتم را روی یک آیه گذاشتم این آیه را حاج آقا بخوان جواب شما انشاء الله اینجاست و دقیقا همین آیه بود. و من الناس من یشتري لهُو الحدیث لیضل ان سبیل الله بغیر علم. آن آقای امام جماعت وقتی این آیه را خوانده بود خودش در فکر رفته بود. روزنامه ای که در حکومت طاغوت منتشر می شد تقریبا وضعیتی داشت مشابه وضعیت خیلی از سایت های

امروزی. در درونش بعضی از اخبار و آمار و اطلاعاتی است که برای یک شخص امام جماعت ممکن است مفید باشد ولی در خلالش ده ها خبر بی فایده و غفلت آور هم هست که انسان وقتی اینها را می خواند از یاد خدا کلا غافل شده و وقتی از یاد خدا غافل شد آهسته آهسته توجهش به خدا کم می شود آهسته آهسته نورش از بنی می رود و بدترش این است که اینها جاذبه ایجاد می کند موقع نماز می شود انقدر در اینها غرق هستیم می گوئیم حالا نماز را ۵ دقیقه ۱۰ دقیقه دیگر می خوانم اول شب می خواهیم بخوابم مثلا سحر بلند شویم استفاده کنیم می گوئیم اینه مان هم مطالعه کنیم همینطور انسان ادامه و ادامه می دهد خواب انسان برنامه اش عوض می شود و به تبعش بیداری و عبادت انسان کم کم در دراز مدت آن شخصی که اهل دل است وقتی نگاه می کند می بیند شما از خدا دور شدی. این کلیت این مطلب را متوجه می شود و به از سان منتقل می کند.

اما نوع سوم از مطالبی که در فضای رسانه پیدا می شود مطالب علمی است. مطالب علمی طبیعتا خودش به حسب ذاتش هیچ اشکالی ندارد علم و دانش ذاتا شرافت دارد. ولیکن در آن مطالبی که هویت علمی هم دارد انسان باید علم اهم تر اهم را مدنظر قرار دهد. علوم جزئی که اصلا علم حساب نمی شوند در یک زبانی، علوم و دانش های کلی علم حساب می شوند ولی نکته مهم در مطالعه مسائل علمی در فضای رسانه توجه به ضریب اهمیت آنها است. متاسفانه استعمار نه فقط ذائقه قضایی ما را عوض کرده، ذائقه علمی ما را هم تغییر داده است. خوب اهم علوم برای مومن علم آخرت و انسان سازی است. ما متاسفانه وارد مدرسه می شویم طبق الگوی استعماری رضا خانی که هنوز هم در کشورمان اجرا می شود ریاضیات می خوانیم علوم تجربی و زیست شناسی و فیزیک شیمی می خوانیم فرض کنید جغرافیای کشورهای همسایه و تاریخ خیالی و واقعی عصر هخامنشیان و ساسانیان و سلجوقیان را می خوانیم ولی مثلا به سن ازدواج می رسیم اگر به ما بگویند آداب زندگی چیست؟ الگوی صحیح خوراک و تغذیه چیست؟ بلد نیستیم. من چه چیزهایی بخورم که بدنم سالم باشد؟ در یک حد کلی می گویند بهل این ۴ ویتامین را باید داشت. ولی سبک تغذیه برای خودش وادی بی است و نیاز طبیعی و اصلی بدن است. آداب اولیه و اجتماعی زندگی را بلد نیستیم آداب اولیه زندگی خانوادگی را بلد نیستیم جوان ما وقتی می خواهد ازدواج کند هیچ جا در نظام آموزشی بهش یاد ندادند با همسرت اینطور برخورد کن آداب تعلیم و تربیت فرزند را بلد نیستیم دست استعمار از همان زمانی که این مدارس جدید را به وجود آورده و خودشان هم برنامه هایش را چیدند و سندهای بالا دستش هم تنظیم کردند کاری کرد که آن علمی که علوم پایه حتی برای یک زندگی مادی و دنیوی است بگذریم از علو الهی، آنها را در اولویت های دوم و سوم و چهارم قرار دادند علمی که دارای اولویت نیست را اولویت قرار دادند بنده در مدرسه که می روم باید نقاط جغرافیایی روسیه و ترکمنستان و تاجیکستان همه را شهرهایش را اسم رودهای اینها را هم باید را بر کنم جمعیت شهرهایش هم بلد باشم ولی ندانم مثلا فلان غذا را با فلان غذا سر ظهر نباید بخورم. چرا؟ بخاطر اینکه نظام علمی الهم فالا هم را از ما گرفتند. بعد مجموعه ای از فرهنگ های غلط در جامعه ما رواج پیدا می کند مسائل اجتماعی که به دنبال خودش ده ها نوع آسیب اجتماعی تولید می کند و ما کلا ازش غافل و بی اطلاعیم. کسی اگر در زندگانی مومنانه و خدایی می خواهد از رسانه استفاده کند باید درون خودش علم و دانشی که به دنبالش می گردد طبقه بندی کند و اولویتش را مشخص کند. من اگر هنوز آداب عبادتم را بلد نیستم هنوز نمی دانم در معاد چه می گذرد و نمی دانم برای معاد که زندگی جاودان من هست باید چه کارهایی بکنم بسیاری از امور زندگی جاری خودم را بلد نیستم عاقلانه

و خردمندانه نیست که حالا بروم در فضای رسانه تاریخ فلان کشور را مطالعه کنم یا جغرافیای فلان جا یا مثلا بدانم مولکول الکل از چه تشکیل شده و چند کربن دارد و چند هیدروژن دارد. این علوم علمند نمی خواهم ارزش علم را انکار کنیم ولی اینکه حضرت فرمودند اطلب العلم الا هم فالاهم یک گزاره راهبردی بدیهی است که مورد غفلت ما قرار میگی در یعنی گزاره ایست که هر جای عالم بروید به انسان ها عرضه کنید بگویید آیا قبول داری که در طلب علم باید الا هم فالاهم کنیم؟ همه می گویند بهل. پس چرا اجرا نمی کنید؟ تا بحال آمیدید مجموعه دانش هایی که ورودی نفس تو هست را طبقه بندی کنی اهم فالاهم کنی؟ نه. ما در مقابل رسانه متاسفانه کاملا منفعلیم. یعنی آن خوراکی که او تامین می کند ما هم مصرف می کنیم. تا جایی که دیگر شما دیدید، این حالا به بحث اخبار برمی گردد طبق همان الگوی استعماری رضا خانی و محمد رضا لعنه الله علیه، هنوز که هنوز است وقتی در جامعه اسلامی ما اخبار پخش می شود یک قسمت چند دقیقه ای در انتهایش اخبار ورزشی هم پخش می کنند. اخبار ورزشی عینی یک عده ای در یک سری مسابقاتی یکی شان برنده و یکی شنا بازنده شدند یعنی بی اهمیت ترین پدیده ای که در یک جامعه اتفاق می افتد باید در سطح کلان اجتماعی هر روز مثلا ۲۰ دقیقه نیم ساعت یک ساعت از رسانه عمومی را وقتش را بگیرند که همه سرگرم شوند که نه من فقط خودم بازی کنم، بدانم چه کسی در بازی موفق شد. چون لهو و لعب گاهی مواقع به این کیفیت است که افراد می روند خود شان بازی می کنند لااقل در میدان می دوند توپ را شوت می کنند شما می بینید تحرک بدنی حداقل انجام شد. گاهی مواقع کار به اینجا می رسد تحت تاثیر استعمار که عده ای می نشینند بازی می کند و چند میلیون فقط می نشینند تماشا می کنند که ببینند این طرفی ها بیشتر توپ شوت می نزنند یا آن طرفی ها، این طرفی ها در کشتی برنده می شوند یا آن طرفی ها، این طرفی ها در شنا برنده می شوند یا آن طرفی ها. بعد این تماشا کردن و اتفاقات هیچ اثری نه در آخرت و نه در دنیای مردم دارد، به عنوان بخش ثابت از اخبار رسمی یک کشورم شخص می شود دقیقا طبق الگوی کشورهای غربی و غیر الهی. هر روز هم باید پخش شود هر روز هم همه باید بدانند مثلا فلانی و فلانی که کشتی گرفتند این یکی به آن یکی غالب شد دفعه بعدی، رها کردند دیگر. اینها خوراک انسان را تعیین می کند.

پس ما اگر در عرصه مسائل علمی هم وارد شدیم باید، وقتی بحث وارد استفاده از محتوای علمی می شود اینجا بحث های خیلی مفصلی است در میزان اهمیت سایت های علمی و نحوه ارزش گذاری اینها و نحوه ارزش گذاری کانال ها و طبقه بندی علمی اینها و منابعش که آنها برمی گردد به بحث سواد رسانه که اگر کسی خواست استفاده علمی هم کند باید حتما به ضریب اهمیت اینها توجه داشته باشد. بطور کلی به صورت یک اصل اولی و پایه هیچ انسان دانشمندی منبع تحقیقات خود را فضای مجازی و رسانه قرار نمی دهد. همیشه منبع تحقیقات باید یک متن علمی قابل دفاع و قابل پیگیری باشد. فضای رسانه اگر رسانه صوتی و تصویری است که می آید و می رود و دیگر قابل پیگیری در سطح عموم نیست، بله در منابع اطلاعاتی یا امنیتی یا خود صدا و سیما ممکن است ذخیره شود و اگر هم سایت است و نوشته هایی در فضای مجازی، هر لحظه می توانید به عنوان مدیر سایت محتوای سایت را تغییر دهید. لذا هیچوقت ضمانت علمی ندارد و هیچوقت شما به عنوان یک نویسنده مسئولیتش را بر عهده نمی گیرید. اما کتابی که چاپ می شود به عنوان یک سند رسمی باقی می ماند لذا ارزش علمی دارد از سان جرأت نوشتن هر چیزی را پیدا نمی کند لذا نهادهای ارزیابی هم کتاب ها را به سختی ارزیابی می کنند و مجوز چاپ می دهند مجلات را آسان تر مجوز می دهند در فضای مجازی خیلی آسان تر به انسان مجوز می

دهند. خیلی از فضای مجازی هم اصلا نیاز به مجوز ندارند. لذا هیچ دانشمندی مستند کار علمی خود را فضای مجازی نباید قرار دهد اما اگر موقعی ضرورتی شد انسان مجبور شد باید آن بحث های سواد رسانه را دنبال کنیم و بر اساس طبقه بندی هایی که آنجا مطرح کردم انتخاب کنیم که به چه سایتی مراجعه کنیم با چه شاخص هایی و چطوری آدرس دهی کنیم و چطوری بتوانیم مشخص کنیم که این خبر را ما در چه تاریخی نقل کردیم که فردا اگر متن خبر عضو شد یا متن آن مقاله علمی تغییر کرد ما متهم نشویم و بحث های خاص خود که در سواد رسانه است. و اما محتوای چهارمی که در رسانه پیدا می شود محتوای خدماتی رسانه هاست بخصوص در فضای مجازی که ارتباط تعاملی درش است. مثل استفاده ای که مثلا در اینترنت می کنید برای پرداخت قبضتان یا برای ثبت نام کردن در فلان سامانه و فلان مرکز یا اطلاع سانی های ضروری که از رسانه ها صورت می گیرد. اینها طبیعتا چیزهایی هستند که ذاتا خوبند موجب صرفه جویی در وقتند موجب تسریع در انجام امور هستند صرفه جویی در هزینه ها را به دنبال می آورند و یک ممنوعیت شرعی و یا اخلاقی برش وجود ندارد. اما کسی که می خواهد به سراغ رسانه برود به خصوص در بحث تربیت فرزند نوجوان، باید بازخورد مجموع اینها را محاسبه کرده بعد رازش گذاری کند که آیا از رسانه یا از این فضای مجازی و شبکه های اجتماعی استفاده کند یا نکند. مسلما فرزند بنده اگر یک گوشی هوشمند داشته باشد به اینترنت متصل باشد خیلی از کارهایش را براحتی می تواند انجام دهد. می تواند فرض کنید از درس درسه به راحتی خبردار شود در گروه ها در شبکه های اجتماعی می نویسند مثلا فردا مشق این است با دوستانش گروهی داشته باشد ولی باید بسنجیم ببینیم این به قیمت خیلی از خطرات دیگری که او را تهدید می کند و افتادن در دامن محتواهای خطرناکی که هست می ارزد یا نمی ارزد که جلسه گذشته عرض شد اینها دیگر حوزه کار کارشناسی است و به این راحتی قابل تشخیص نیست. آن قسمت اول بحث که به عهده ما هست این است که ما انواع محتواها را دسته بندی کنیم ضریب فایده هر کدام را بسنجیم ببینیم چه مقداری برای هر کدام از آنها نیاز است و ارزش گذاری کنیم. مسئله بعدی که در ادامه این بحث مطرح می شود تاثیرات ناخودآگاه رسانه است که این مسئله را باز سروران بهتر از حقیر مطلع هستند فقط از این باب که بحث کامل شود عرض می کنم. ما عرض کردیم که یک بحث فقهی داریم و یک بحث کارشناسی. بحث فقهی می آید شاخصه های کلی را می گوید کارشناسی باید بیاید مشخص کند طبق این شاخصه ها الان رسانه برای این فرد با این سن و سال و روحیات مفید یا مضر است و در چه حدی؟

یکی از مسائلی که اینجا مورد غفلت قرار می گیرد تاثیرات ناخودآگاه رسانه است که آن هم فقط برای امروز نیست حتی این تاثیرات را در آیات قرآن هم می توانید ببینید. یک روایت خیلی عجیبی داریم برای خود بنده خیلی عبرت آموز است همیشه هم در موردش فکر می کنم و جاهای مختلف خدمت سروران عرض کردم هفته پیش هم شاید به اشاره عرض شد. حضرت می فرمایند اگر می خواهی به دختر یا همسرت قرآن بیاموزی، سوره مبارکه یوسف را نیاموز، لا تعلم علموهن سوره یوسف و علموهن سوره النور. سوره نور را به شان بیاموز، چون در سوره یوسف، ان فیه سته، در سوره نور، ان فیه المواعظ، سوره مبارکه یوسف آیه قرآن است سراسرش هم نور است در اینکه یک سر سوزنی ظلمت و کدورت درش نیست شکی نمی شود کرد. مثلا کار هالیوود و یک جریان شیطان پرستی و پشت صحنه اش ده ها جریان فاسد باشد نیست و بر اساس حق نازل شده است و خداوند هم در مورد این سوره یوسف اشارات فرموده که نحن نقص علیک احسن القصص. ما به بهترین نوعش قصه گویی و حکایت سرایی برای تو حکایت می گوئیم و ولی با وجود اینها می فرماید اگر می خواهید به دختر خانمی قرآن

یاد دهید نمی فرماید سوره یوسف را هیچوقت ابداً یاد ندهید، می فرماید از اینجا شروع نکن. آن که می خواهی بهش بیاموزی برو سراغ یک چیزی که در جهات تربیتی اثر مثبتی داشته باشد. خوب سوره مبارکه یوسف درش چیز بدآموزی یعنی تشویق به گناه دارد؟ نه هیچ جا نعوذ بالله به صراحت نگفته که برو دنبال گناه، اما وقتی شما داستان کسی را تعریف می کنید که او به دنبال گناه بود و یک حضرت یوسف پار سایی در برابر او بود که از گناه بیزار بود و در مقابل گناه ایستاد حاضر شد سال ها سختی را تحمل کند که گناه نکند که همه اش ترسیم پار سایی حضرت یوسف است، ناخودآگاه در ذهن آن دختر جوان شکل می گیرد که پس عجب، می توان گناه هم کرد می توان یک یوسفی را پیدا کرد و درها را بست و او را دعوت به معصیت کرد که این را تعلیم ناخودآگاه می گوئیم. هیچوقت قرآن کریم آموزش رسمی منفی که درش نیست اما ممکن است از دل همان خوب ها هم برای انسانی جرقه های منفی حاصل شود. لذا انقدر تربیت در شریعت اسلامی دقت دارد که می فرماید نسبت به قرآن هم شما مرحله مرحله و گزینشی عمل کن. سوره نور درش آداب اجتماعی است کیفیت ارتباط با پدر و مادر و نحوه وارد شدن در منازل نزدیکان و به خصوص تاکید بر حرمت زنا و امثال این حرف ها، از آنجا شروع به آموزش دادن کن. در گام های بعدی حالا اگر خانمی خواست حافظ قرآن شود اشکال ندارد سوره یوسف را هم بخواند. حالا این فضا را مقایسه کنید با فضایی که در جامعه ما هست که انقدر فساد زیاد شده که فیلم حضرت یوسف شده سینمای دینی. واقعا در این عرصه فضای جهانی داستان حضرت یوسف می شود سینمای دینی. در آن فساد بین المللی اینها خودش گاهی مواقع غنیمت است ولیکن در یک تربیت سالم ابتدایی هیچوقت شریعت راضی می شود که شما یک خانمی را آراسته کنید به عنوان زلیخا در صحنه فیلم نشان دهید و بعد کسی به اسم حضرت یوسف و روابط اینها را با هم دیگر ترسیم کنید و یک دختر و پسر جوان مجرد بنشینند تماشا کرده و زل بزنند به این قیافه ها؟ مسلماً تربیت دینی همچنین چیزهایی را بر نمی تابد ولی اینها چه هستند؟ عرض می کنم گاهی حکم ثانوی است و از حکم اولی خارج می شود. یعنی شرایط بگونه ایست که اگر همین را هم به عنوان یک محصول عرضه نکنید دنیای کفر مردم را به طرف دیگری دارد حرکت می دهد لذا همین فیلم می رود در کشورهای اسلامی مختلف پخش می شود و در کشورهای غیر اسلامی هم تازه بازخورد مثبت دارد یعنی انقدر کلا بیگانه با فرهنگ انبیایی هستند که با همین مقداری به انبیا متمایل شده اند می گیرند و ارتباط برقرار می کنند. ما هم الان نسبت به وضعیت ثانوی بحثی نداریم.

پس اگر کسی خواست رسانه را ارزش گذاری کند و به جوان یا نوجوانی بگوید تو وارد رسانه بشو یا نه، باید حتما تأثیرات ناخودآگاه رسانه را به دقت بررسی کند و بعد آن وقت قیمت گذاری کند که مثلاً بنده فلان فیلم را که نگاه می کنم آثار مثبتش بیشتر است یا آثار منفیش. شما این را ضمیمه کنید به آن اصل کلی که ائمه علیهم السلام به ما آموختند که فرمودند هرگز به دشمنان اسلام اعتماد نکنید هرگز به فاسق اعتماد نکن. امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند من تعجب می کنم از مردمی که اگر در تاریکی شب کسی غذا در خانه شان بیاورد بدهد نمی خورند صبر می کنند تا چراغی پیدا کنند داخلش را نگاه کنند وقتی دیدند این غذا سالم هست یا نیست بعد میل کنند ولی همین انسان ها هر فکری را از هر جایی دستشان بگیرد در وجود خودشان جای می دهند و استفاده می کنند. خوب انسان مومن همانطوری که غذای جسمش را از غیر مومن نمی تواند بگیرد یا از کافر اگر می خواهد بگیرد باید ارزیابی کند غذای روحش را هم یا باید فقط از مومن بگیرد یا اگر از غیر مومن خواست بگیرد باید ارزیابی کند لذا اصل اولی در محصولات که توسط کفار و فساق تولید می شود این است که انسان

به طرفش نرود. مگر اینکه کارشناسی خبره ای او را تایید کرده باشد یا انسان خودش خبرویت داشته باشد بررسی کند ببیند منافعی بر مضارش غالب است. بهرحال انسان این فیلم را که نگاه می کند حتی در آداب تعلیم و تربیت می بیند در کتاب های اخلاقی گفتند با آدم بد اخلاق همنشین نشو اخلاقت بد می شود. با آدمی که اهل غضب است همنشین نوش غضبناک و تند مزاج می شوی. خوب دیدید وقتی یک فیلم جنگی و اکشن به قول امروزی ها پخش می کنند بچه ها در خانه شان هم با هم می روند تفنگ بازی و شمشیر بازی، چون تاثیر ناخودآگاه همنشینی است. گاهی مواقع اجتناب می کنیم از اینکه برویم با کفار همنشین شویم کفار هم این را متوجه شدند گفتند حالا که شما نمی آید با ما همنشین شوید ما خودمان می آییم در خانه شما. رسانه حضور رسمی کفار و فرهنگ در داخل منزل های ماست. انسان وقتی می نشیند اینها را تماشا می کند طرز حرف زدن و نشستن و خوابیدنشان را دعوا کردنشان و جنگ کردنشان، ناخودآگاه این آثار روحیش در انسان منعکس می شود. خیلی ظرافت و دقت می خواهد که آدم بتواند ر صد کند در اثر تماشا کردن اینها چه میزانی از رفتارهای آنها در ما منعکس می شود و چه مقداری اثر منفی در ما می گذارد. اگر کسی توانمندی این مسئله را داشت و بعد آمد ارزیابی کرد گفت این مقدار مثبت و این مقدار منفی، برایش مثبت است آن وقت می شود یک مجوز الهی اخلاقی برای انجام این کار. حالا بحث های فقهی که در جای خودش باید مطرح شود ولی اگر کسی توانایی رصد کردن اینها را نداشت، یا به خبره مراجعه نکرد طبیعتا عقل انسان می گوید تا وقتی که اعتمادی به سازنده این فیلم نداری خوراک روحیت را از این فیلم دریافت نکن چون ده ها تاثیر ناخودآگاه در خلالتش در وجود تو می گذارد که حواست نیست و متاسفانه ناخودآگاه اثر می پذیری و در دراز مدت می بیند یک نسلی شکل می گیرد که آن نسل با آموزه های دینی ناخودآگاه مبارزه می کند و ناخودآگاه انس و الفت برقرار نمی کند. بعضی ها دوری و اجتناب می کنند یک موقعی نمونه های اینها را اگر دوستان بخواهند مشاهده کند اوایل انقلاب کتابی چاپ شده بود به اسم فرهنگ و زبان که بعدا هم دولت اصلاحات و اینها چاپش را ممنوع کردند در کتابخانه ها پیدا می شود ایشان آمده بود نمونه های تعلیمات ناخودآگاه استعماری و فراماسونری را در کتاب های درسی چاپ شده بعد از انقلاب بررسی کرده بود که اینها بعد از انقلاب چه دست هایی از شبکه نفوذ در آموزش و پرورش حضور دارند و چگونه تعلیمات ناخودآگاه ضد اخلاقی در کتاب ها که مثلا فرض کنید در مواردی که می خواهند یک مسجد را عکسش را بکشند مسجد را همیشه کنار بیابان می کشند قشنگ نشانی داده و عکس ها را با شماره صفحه آورده، جاهایی که می خواهند یک منظره خیلی زیبایی را ترسیم کنند زیرش نوشته مثلا پلی زیبا در فلان کشور اروپایی، حالا ده تا از آن پلها در کشور ایران هم هست اما ناخودآگاه ذهن این بچه از اول از اروپا ترسیم خیلی زیبا و دل انگیزی جا می افتد و مسجد همیشه همراه تشر و بیابان هست و امام جماعت و معم هم همیشه با تصاویر غیر زیبا ترسی می شود یک چهره که دلنشین نیست و از آن طرف یک دکتر یا مهندس به شکلی ترسیم می شود که چهره اش خیلی دلنشین و دلنواز است و نمونه های فراوان از نوع رسم الخط ها و نوع چینش کلمات استفاده که نشان دهد اینها همه دست استعمار درش است و همان خصوصیات، همه هم خودآگاه نیست مقداری در دوره پهلوی بوده و اوایل انقلاب که می خواستند باز نویسی کنند به اینها دقت نداشتند همان ها را دوباره آوردند تکرار کردند در کتاب ها بعد از دوره اصلاحات و دولت فعلی هم که متاسفانه چندین برابر شده اینها. ولی بهرحال فرهنگ و زبان، آقای شمس الدین رحمانی کتاب دیگری در همین موضوع دارد به اسم نظام نوین جهانی که آن هم نگاه دیگری به همین جریان فراماسونری و حکومتش، حالا الان الحمد لله



در این ۱۰ و ۱۵ ساله مقدار زیادی این بحث ها رو شد اگر اوایل انقلاب کسی این حرف ها را میزد می گفتند ضد انقلاب هستی یعنی انقدر آن جریان عقبه اش قوی بود که افرادی که نقدش می کردند را هم به اسم ضد انقلاب معرفی می کردند و از عرصه از میان می بردند. حالا که مقداری میان حق و باطل از هم جدا شده و خط ها مشخص شده آمد بهتر می تواند مشخص کند. بهر حال تاثیرات ناخودآگاه تا آن افق می رود که بچه ما از کودکی منظره سرسبز را با اسم اروپا کنار همدیگر می بیند و مسجد را ایران اسلامی را همیشه در قالب یک بیابان ترسیم می کند بطوری که من خودم بارها مشاهده کردم وقتی مثلا منظره سرسبزی از کشور خودمان در عکس ها می بینم می گویند عجب اینها در ایران است؟ ایران هم جاهای به این قشنگی دارد؟ غافل از اینکه ایران یکی از کشورهای است که در جاذبه های توریستی و امثال اینها خودش برای خودش زبانزد است در بین کشورهای دنیا و یک عالمه مناظر طبیعی زیبا دارد ولی اسمی از اینها در کتاب های ما کمتر به چشم می خورد در رسانه های ما.

بگذریم. بهر حال اگر قرار شد کار کارشناسی هم انجام شود باید سلسله امور ناخودآگاهی که در تعلیم و تربیت اثرگذار است را هم انسان بررسی کند. این بحث خیلی دنباله دار است اگر اجازه دهید این بحث را اینجا حقیر قطعش کنم والا انواع تاثیرات ناخودآگاه در بحث های تربیتی یک تقسیمات مفصلی دارد و بررسی کردنش طول و تفسیر دارد. ولی مسئله بعدی، حالا اگر کسی به عنوان فعال رسانه خواست وارد عرصه رسانه شود او به چه مقدار باید وارد شود؟ ببینید فعالان رسانه فرض این است که می روند برای اثرگذاری. طبیعتا آنجا دیگر م صرف کننده نیستند که بگوییم حالا از اینها می خواهی استفاده کنی چه مقداری منفعت دارد بین نیازهای حقیقی است یا نیازهای کاذب که جلسه قبلی عرض شد؟ آنها پیش فرض شان این است که می خواهند بروند محتوا تولید کرده به دیگران منتقل کنند. برای اینطور افراد یک اصل حاکم وجود دارد آن اصل حاکم را حقیر این دفعه عرض کنم اگر عمری بود و جلسه ادامه داشت باقیش را در دفعات بعدی دنبال کنیم. اصل حاکم در فعالان رسانه این است که ما باور کنیم که در عرصه فعالیت های اجتماعی و فرهنگی همیشه انسان باید فعالیت اجتماعی و جامعه سازی را در راستای خودسازی قرار دهد. ما متاسفانه گاهی فکر می کنیم یکی از وظایف مهم ما ساختن جامعه است. یکی از وظایف مهم ما فعالیت فرهنگی است. و این را به عنوان یک اصل مستقل تماشا می کنیم با اینکه در اسلام مطلقا همچین چیزی وجود ندارد. ما در اسلام فقط و فقط یک هدف برای زندگی داریم آن هم عبارت از خودسازی است هیچ جا در قرآن کریم نداریم که یک جامعه سازی یک فعالیت فرهنگی یک خدمت به خلقی باشد در عرض خودسازی قرار بگیرد. قرآن کریم خیلی صریح و شفاف می فرماید علیکم انفسکم. بر شما باد به خودتان. لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم. اگر که دیگران گمراه شدند و شما هدایت شدید هیچ ضرری به شما نمی رساند. یعنی می گوید تو خودت را باش مراقب خودت باش سعی کن خودت را اصلاح کنی می گوییم خوب یعنی من از عرصه جامعه کناره بگیرم بروم کنج خلوت بنشینم دعا بخوانم ذکر بگیرم و مطالعه کنم؟ می فرماید نه، تو اگر بخواهی خودت را بسازی برای ساختن خودت همانطور که نیاز داری به نماز خواندن و روزه گرفتن و کارهای دیگر، یکی از بهترین کارها در خودسازی این است که به دیگران خدمت کنی. برو به دیگران خدمت کن که خودت ساخته شوی. یک فقیر پیدا کن برو از او دستگیری کن بهترین وجهش هم این است که با دست خودت بروی پول را در دست فقیر بگذاری. آن فقیر وقتی دلش شاد می شود شادی دل آن فقیر یک عالمه در رشد معنوی تو اثر دارد ولی آن کار را بکن برای اینکه خودت به خدا نزدیک شوی. لذا می فرماید همان موقع

هم که می خواهی به فقیر کمک کنی قصد قربت کن، یعنی نیت کن خدایا من این کار را می کنم نه به خاطر آن فقیر به این خاطر که به تو نزدیک شوم. می فرماید برو اگر دیدی کسی دارد مسیر گمراهی را طی می کند هدایتش کن. اگر بروی او را هدایت کنی در اثر نور ایمانی که در قلب او می آید خود تو آن چنان رشد می کنی که اثرش گاهی از ده ها و صدها نماز بیشتر است. لان یهدی الله احدا فان لک ممالک علیه الشمس. یک نفر را خدا به دست تو هدایت کند بهتر است از همه آن چه خورشید بر او می تابد. پس در اسلام در کنج خانه نشستن و عزلت اختیار کردن و دیر نشینی کردن نداریم. انسان باید در عرصه جامعه فعال باشد اما برای اینکه خودش به خدا نزدیک شود. نتیجه این نگاه کلان و اساسی چیست؟ نتیجه اش این است که آدم اگر عرصه فعالیت های اجتماعی را می خواهد انتخاب کند و درش فعالیت کند باید حتما رابطه اش را با تعالی شخصی و روحی خودش بسنجد اول و بعد وارد شود. نتیجه اش این است که بنده اگر فعال فرهنگی شدم اگر بخواهم ببینم درست کار می کنم یا نمی کنم، باید حتما اول بنشینم محاسبه کنم ببینم با این نوع فعالیتی که دارم می کنم حال معنوی من رو به رشد هست یا نیست. کسانی که ساختن جامعه را در عرض خود سازی می دانند و گاهی متأسفانه مهمتر از خود سازی می بینند می بینید بطور کلی مدت ها خودسازی فارغند فقط دنبال ساختن جامعه و دیگران هستند. تمام شبانه روز شان را صرف می کنند صبح تا شب می دوند که در جامعه دفاع از اسلام یا انقلاب کنند یا خیریه دارند به فقرا کمک کنند یا از ایتم نگهداری کنند. می گوئیم خوب حالا نماز شب چه شد؟ می گوید ما به جای نماز شب به فقرا کمک می کنیم. می گوئیم حضور قلب چه شد؟ می گوید همینطور، می گوئیم نماز اول وقت چه شد همینطور. چه می شود؟ آن ابعاد فردی بطور کلی فدا می شود. با اینکه امیر المومنین صلوات الله علیه که دیگر سید الاوصیاه هستند و امیر المومنین هستند و بزرگ ترین عبد عالم هستند که امام سجاد به شان غبطه می خوردند در عبادت شان، می بینید به یتیم رسیدگی می کنند نیمه های شب غذا برای فقرا می برند قنات حفر می کنند چاه می کنند و درخت می کارند ولیکن در کنار همه اینها عبادت نیمه شبشان ترک نمی شود نماز اول وقتشان ترک نمی شود. هر کسی که می خواهد در عرصه فعالیت های اجتماعی وارد شود شرط اول و اصل اولش این است که فعالیت های اجتماعی خود را در راستای خودسازی جهت دهی کند و طوری نشود که این فعالیت های اجتماعی ضریب حضور قلب او را در زندگی پایین بیاورد توجه او را به خداوند کم کند و مشغولیت او را به خودش کم کند. هفته قبل عرض کردم پیامبر اکرم صلوات الله علیه و اله فرمودند که می خواهید خودتان را محک بزنید ببینید چه مقداری تجاری الدار غرور دارید چه مقداری انابه به دار الخلود. هر کسی در عرصه کار فرهنگی می آید باید این کار فرهنگی سبب شود روز به روز انابه به دار الخلود بیشتر شود و تجافی از دار الغرور پیدا کند والا این مسیر، مسیر انحرافی است. لذا این سبکی که در بین خیلی از متدینین هست که اول صبح می روند دنبال فعالیت های فرهنگی تا آخر شب و بعد مثلا سحری دیگر در کار نیست بین الطلوعینی در کار نیست نماز با توجه و حضور قلبی در کار نیست این روش، روش اشتباهی هست. راه حلش چیست؟ خیلی خلاصه و مختصر امیر المومنین علیه السلام در نامه ای که به مالک اشتر نوشتند که به عنوان سند رسمی کار فرهنگی حساب می شود این است که حضرت فرمودند اول از همه در تقسیم اوقات بهترین ساعات شبانه روزت را قرار بده برای ارتباط بین خودت و خدا. فاجعل فی نفسک فی ما بینک و بین الله افضل تلک المواقیت. بهترین ساعات یعنی ساعت سحر یعنی ساعت بین الطلوعین و ساعات نماز اول وقت، اینها را اول جدا کن اینها برای ارتباط خودت و خدا است. اگر اینها درست شود بقیه جاها درست می شود.

امیر المومنین فرمودند اگر اینا درست شد بقیه جاها درست می شود چون اگر این ساعات را انسان با خدا خلوت کرد با خداوند ارتباط برقرار کرد آن وقت ربطش به خدا متصل شد در بقیه امور هم قصد قربت حاصل می شود و در بقیه امور هم تاثیر گذار خواهد شد والا اگر خواست به گونه ای دنبال کار فرهنگی بود که از خودش هم بماند و ربطش با خدا کم کم کمرنگ شود تاثیر مثبت در همان بخشی که مربوط به امور اجتماعی هست هم نخواهد داشت. اگر اجازه دهید اگر عمری بود این بحث تتمه ای دارد در جلسات آتی تتمه اش را عرض می کنیم. پس خلاصه مطلب اینکه در عرصه کارهای فرهنگی کسانی که می خواهند وارد رسانه شوند شرط اول این است که فعالیت رسانه ای خودشان را در مسیر حرکت خود سازی خودشان قرار دهند و برای ارزیابی کردنش رابطه قلبی خودشان با خدا را دائما محک بزنند ببینند وارد شدن در عرصه فعالیت فرهنگی رسانه ای آیا سبب ازدیاد حضور قلبشان هست یا نیست؟ اگر نبود معلوم می شود پس مدلی که برای آن فعالیت انتخاب کردند مدل صحیح نیست و باید در روشش تجدید نظر کنند. اللهم صلی علی محمد و آل محمد اللهم عجل لولیک الفرج و الغلبه و النصر و العافیه فی الجسم و مد له فی العمر و زین الارض بطول بقائه و اجعلنا من خیر اعوانه و انصاره. خداوند قلب مبارک حضرت صاحب الامر از ما را ضی بگردان توفیق اطاعت کامل از آن حضرت را در عصر غیبت حضورشان به همه ما ارزانی بگردان توفیق حرکت مستمر به سوی خودت را به همه ما عنایت فرما. خداوند شر کفار و اجانب و دشمنان اسلام، وهابیت و صهیونیست ها به خودشان بگردان. خدمتگزاران به اسلام رزمندگان اسلام علمای عاملین مراجع تقلید و خاصه مقام معظم رهبری در سایه حضرت بقیه الله الاعظم تایید بفرما. خیر و رحمت و برکتی از این مجالس به درگذشتگان از ذو الحقوق ما عاید و واصل بگردان نبی و آله و عجل اللهم فی فرج مولانا صاحب الزمان